

## فرقه سبائیه

اسکندر اسفندیاری

مقدمه

در آن هذمه استکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون فسطموا  
 امرهم بینهم زبراً کل حزب بما لہم فرحون<sup>۱</sup> .  
 از آغاز ناکتوں، تاریخ بشریت اختلافهای فراوانی را به خود  
 دیده است. از آنجا که دین باوری ریشه در ذات انسان دارد، این  
 اختلافها در اعتقادات دینی نیز تفرق کرده است. قرآن مجید با  
 تأیید این امر، آن را خواستۀ خداوند متعال می داند و  
 می فرماید: اَلکُلُّ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شُرَعَةً و منهاجاً ولو شاء اللہ  
 لَجعلکم امة واحدة ولكن لیبلوکم فی ما اتاکم فاستجبوا  
 للخیرات الی اللہ مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کتبت فیہ  
 تختلفون<sup>۲</sup> .

البته، اختلافها به ۲ دسته مثبت و منفی تقسیم می شوند.  
 اغلب اختلافهای علمی از نوع مثبت هستند. رعایت موازین  
 علمی در این امور، موجب رشد و اعتدالی آنهاست. در  
 مقابل، هر اختلافی که منجر به تفرقه شود، مسموم و منفی  
 خواهد بود. متأسفانه، تاریخ اسلام بیشتر شاهد اختلافهای  
 منفی بوده است. اگر مسلمانان - به دور از هرگونه تعصب - به  
 بررسی افکار کلامی می پرداختند، دیری نمی بایید که اتحاد  
 عظیم جهان اسلام به وقوع می پیوست. کار این اختلاف به  
 جایی رسید که با جعل حدیث، به پیامبر (ص) چنین نسبت داده  
 شد که: «یهودیان به ۷۱ فرقه و نصاری به ۷۲ فرقه تفرقه  
 پذیرفته اند. و امت من به ۷۳ فرقه تفرقه پذیرند که همه در آتش  
 دوزخند مگر یک فرقه، و آن فرقه تاجیه است<sup>۳</sup> .

از این رو، شماری در کتابهای مثل و نقل بر آن شدند تا به صورتی تصنیف و متکلفانه، فرقه های اسلامی غیر تابعه را به ۷۲ برسانند. لذا، بنا بر نظر مورخان محقق، اغلب فرقه هایی که در کتابهای فرق و مذاهب اسلامی برشمرده می شوند، ساختگی و بی اساسند و به دلیل افراض شخصی، مسائل سیاسی و مانند آن، ساخته شده اند.<sup>۲</sup>

یکی از فرقه هایی که نتوانست تا حدی چهره اصیل تشیع را مستحشود کند، غلات شیعه است. به طور کلی، این نام به فرقه هایی اطلاق می شود که در مورد پیامبر (ص) و ائمه شیعه (ع) به گزافه گویی پرداخته اند. در منابع متعددی این فرقه در شمار شیعیان ذکر شده است و حتی گاهی، بزرگان تشیع آن را به شیعه متسوب کرده اند.

ابهام اصلی از آنجا ناشی شده است که عمده غلات ادعاهای خود را در مورد ائمه (ع) و بزرگان شیعه مطرح کرده و مقامشان را تا حد الهیت بالا برده اند. از طرفی، غلات همواره به عنوان حربیه برنده ای از جانب مخالفان شیعه، علیه خط اصیل مطرح بوده اند، به طوری که سعی می کردند با انتساب غلات به شیعه و پیروان ائمه شیعیان به شیعه بویژه شیعه اسماعیه، آنان را به گزافه گویی و خرافه پرستی متهم و در نتیجه، وجهه اجتماعی ائمه (ع) و بزرگان شیعه را که عامل کارسازی در تشکیل توده ها علیه حکام بود، مخدوش و خستی کنند. چه بسا، بسیاری از این فرقه ها پرورده و دست نشاندگی حکام و زمامداران عصر بودند. از سوی، علما و دانشمندان مخالف شیعه سعی داشتند پس از پیروان ائمه شیعه به غلات، شیعیان را به محاکمه بکشانند و افکارشان را غیر اسلامی بدانند.

در این میان، مستشرقان و محققان غربی و شرقی - که عمده اطلاعاتشان را درباره اسلام از منابع مخالف شیعه اخذ کرده و می کنند - برای توجیه سیاسی عقیدتی خود، نه تنها غلات را در شمار شیعیان آورده اند، بلکه پیوند نزدیکی میان عقاید اصولی شیعه و نقطه نظرهای غلات زده اند، و تا آنجا پیش رفتند که تشیع را مترادف با غلو دانسته اند.

تایوچه به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، اندیشه غلو از صدر اسلام تا زمان غیبت صغریا رویه رشد نهاد. در این دوران، افراد بسیاری ائمه (ع) را خدا دانستند یا قاتل به حلول جزه الهی درخود یا رهبرانشان شدند. از این زمان به بعد، جریان غلو جنبه سیاسی به خود گرفت و در بسیاری از موارد، به عنوان اندیشه ای جهت تشکیل و مبارزه به کار رفت. اما، به دلیل منطبق نبودن تعالیم غلات با دستورهای شرع مقدس اسلام، نتوانستند از پشتوانه مردمی چندانی برخوردار شوند. از این رو، مخالفان در اغلب موارد با شکست مواجه شدند.<sup>۳</sup>

علاوه بر این موارد، تفاوت اصطلاح غلو در تشریفات اهل سنت و شیعه، بررسی این حرکت را با مشکلاتی عقیده ای



مواجه کرده است.

در کتابهای حدیث و رجال اهل سنت کلمه غالی در کنار الفاظ همچون: مایل، زاین، متعرق، مغشوش، شام، کذاب، مستبد، مفسرط، مذسوم، شیء، رافضی، متعرب، علوی، مجاهر، جلد و خبیث آمده است، که نشانگر مترادف بردن کلمه غالی و شیعه است. به همین جهت، مخالفان با صحابه<sup>۴</sup>، محبت به علی (ع)<sup>۵</sup> و تقدیم علی (ع) بر صحابه<sup>۶</sup> به عنوان غلو محسوب می شد، که با تریف اصطلاحی تفاوت بسیاری دارد. علمای شیعه نیز در تریف اصطلاحی غلو اختلاف کرده اند. از آنجا که علما در اصول و فروع، حدود معینی را در نظر داشتند و طین آن احکام شرعیه را بررسی و تفسیر می کردند، طبیعی می نمود نظرات دیگران را که با حدود متعارفشان تفاوت داشت با پرچسب غلو تخطئه کنند. از این رو، علمای بزرگی مانند شیخ مفید، صدوق، ابراهیم بن نوبخت، سید مرتضی، سید بن طاووس، خواجه نصیرالدین طوسی، شهید ثانی و شیخ بهایی، به غلو متهم شدند. همچنین، عقاید این قضایاری و قمیانی و انراج احمد بن محمد بن خالد برنی توسط احمد بن محمد بن محمد عیسی و شدت عمل مجلسی اول در مورد عبده ای از مساکین تم، شاهد این مدعاست.<sup>۸</sup>

در قرآن کریم نیز در آیه: «یا اهل الکتاب لاتغفلوا فی دینکم ولا تغفلوا علی الله الا لعلکم...» و «قل یا اهل الکتاب لاتغفلوا فی دینکم غیر الحق...»<sup>۱۰</sup> به غلو اشاره شده است. با توجه به شأن نزول و تفسیر این آیات، معلوم می شود مسیحیان و یهودیان نسیتهای ناروایی را بر خدا و مذهبشان می زدند تا گمانهای خود را - که ناشی از جهلشان به خداوند بود - تحقق بخشند.

با توجه به مضمون فوق، منظور از غلو اصطلاحی در این مقاله، همان غلو اصطلاحی رایج یعنی اعطای مقام الوهیت به نبی (ص) و (ع) یا اعتقاد به شراکت ایشان در معبودیت، خلق روزی و... و یا اعتقاد است بطوری که موجب انکار ضروری دین شود.<sup>۱۱</sup>

که از طرف مخالفان هدایت پدید آمده بود، فقط توانست شمار اندکی را با معارف حقه اسلامی آشنا سازد. به همین دلیل، اکثر مردم دین را آریزیه زیاتشان کردند و برای رفع نیازهای مادی از آن بهره جستند. از این رو، در بررسی حرکت غلو، شدت و ضعف عجبیسی دیده می شود. این حرکت در دوران پیامبری رسول خدا (ص) و امامت امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام سجاد (ع)، امام موسی کاظم (ع) و امام محمد تقی (ع) بسیار ضعیف ظاهر می شود، اما در دوران معصومان دیگر، بویژه امام صادق (ع) و امام رضا (ع) بجهت اوج خود می رسد. به احتمال قوی، شرایط مساعدی که برای این ائمه به وجود آمد، باعث شد تا چهریان غلو جنبه سیاسی به خود بگیرد و رهبران غلات - با درک جایگاه والای معصومان (ع) در میان امت اسلامی و تبلیغات گسترده خود - سرکشان را به ائمه شیعه نسبت دهند.

تعداد فرقه هایی که با انتساب خود به ائمه شیعه، به فعالیتهای فرهنگی و سیاسی دست یازیدند، بعدی زیاد است که برخی فرقه شناسان، شمار غلات را به بیش از ۲۰۰ فرقه رسانده اند. با بررسی کتابهای فوق، با فرقه های گوناگونی به نام «غالیة» آشنا می شویم، که با اتکال تاملی می توان آنها را به ۲ قسمت تقسیم کرد.

برخی از این فرقه ها دارای خط سیر تاریخی و اعتقادی هستند و محقق می تواند با بررسی کتابهای در این زمینه، به کم و کیف اجزائی این فرقه ها آگاه شود. اما، عقاید حده ای از نرق به طور موجز بیان شده است، و در بازه ای دیگر به غیر از ذکر فرقه متب به غلات، مطلب دیگری یافت نمی شود.

یکی از این طریقات، فرقه سبائیه است. شماری ناگاه با بیان این نهضت که: «مذهب تشیع سرلوحه افکار این سبأ پهردی است»، تلاش دارند با استفاده از تاریخ دروغین و اعتقادهای مست و بی پایه ای که برای این فرقه، به پا کرده اند، مساحت پاک شیعه را محدود کنند.

از این رو، این مقاله با اشاره ای گذرا به تاریخ سبائیه بر آن است، به بررسی اعتقادات آن پردازد و از این رهگذر، این پیرایه ناصواب را از مذهب شیعه بزداید.

#### اعتقادات فرقه سبائیه

سبائیه، پیروان عبدالله بن سبأ هستند. در کتابهای مثل و نحل و کلام او را از نظر انتساب به پدرش عبدالله بن سبأ، و از طرف مادرش عبدالله بن سواد، می گفتند. اصلش از یمن و از یهودیان صنعا بود، و به آن اظهار می کرد. فردی کثیر السفر بود و به حجاز، بصره و کوفه رفت و آمد داشت و در زمان عثمان به دمشق سفر کرد، اما اعاالی آن شهر او را بیرون کردند. وی از آنجا به مصر رفت و در انقلابی که ضد عثمان روی داد، از مردستان مخالفان او به شمار آمد.<sup>۱۲</sup>

او ابتدا علی (ع) را پیامبر دانست، سپس چنان پنداشت که



سیر تاریخی غلو از رسالت پیامبر (ص) تا امام زمان (عج) پیوند ناگسستن تاریخ صدر اسلام با احکام اسلامی تا بدان حد است که بدون بررسی کامل عوامل مختلف یک پدیده تاریخی، نمی توان به ماهیت واقعی آن پی برد. حرکت و جریان غلو نیز از این قاعده مستثنا نیست، و لازم است علل پیدایش چنین پدیده ای - حتی در دوران پیامبر اکرم (ص) - بررسی شود. آنچه - به اختصار - می توان در این مورد گفت، آن است که فعالیت همه جنبه پیامبر (ص) و ائمه (ع) در کنار موانع بیشماری

عید است. ۱۳. هنگامی که علی (ع) به شهادت رسید، ابن سبأ گفت که او کشته نشد بلکه آن شیطان بود که به چشم مردم به صورت علی کشته گردید، و وی مانند عیسی بن مریم (ع) به آسمان رفت. و همان گونه که یهودان و مسیحیان هر کشته شدن عیسی (ع) دروغ گفتند، ناصبیان و خوارج نیز در این مورد دروغ ساختند؛ در حالی که علی (ع) نمرود، بلکه به آسمان رفت و بزودی به دنیا برمی گردد و از دشمنانش انتقام خواهد گرفت. ۱۴. به او گفتند که علی کشته شد گفت: اگر مغز او را هم در کبسه ای بیاروید، ما به مردن او گواهی نمی دهیم تا اینکه از آسمان فرود آید و خداوند تمامی زمین گردد. ۱۵.

او به مردم کوفه می گفت که در ثورات خوانده است که هر پیغمبری را جانشین است، و علی جانشین محمد (ص) و بهترین جانشینان می باشد. چنانکه محمد بهترین پیامبران بود، هنگامی

چنین القا شده است که تو خدا هستی و من پیامبر تو می باشم. امیرمؤمنان (ع) به او فرمود: وای بر تو! شیطان بر تو تسلط یافته است. مادرت به عزایت بنشیند، از این سخن باطل برگردد و توبه کن. او نپا گرفت. حضرت (ع) او را زندانی کرد و آرزو به وی مهلت داد تا توبه کند، ولی توبه نکرد. حضرت (ع) او را با آتش سوزاند و فرمود: شیطان بر او مسلط گردید و به نزد وی می آید و این عقیده را به او تلقین می کرد. ۱۷.

پس از نبرد بصره، عده ای از قوم زط که از سپاهیه بودند و تعدادشان به ۷۰ نفر می رسید، نزد حضرت علی (ع) آمدند و به او سلام دادند. آنان به زبان خودشان با حضرت (ع) صحبت کردند، و حضرت (ع) نیز با زبان خودشان جوابشان را داد، و به آنان گفت: من آن طور که می گوید نیستم، من بنده خدا و مشغول می باشم. آنان گفتند علی (ع) را آنگاه کردند و به او گفتند: تو، او (خدا) هستی. حضرت به آنان گفت: اگر از مطالبی که در مورد من گفتید برنگردید و به درگاه خداوند متعال توبه نکنید، شس و ا حشماً خواهم کشت. آنان برنگشتند و توبه نکردند. حضرت (ع) دستور داد گودالهایی برای آنان حفر کردند. سپس آنها را به یکدیگر وصل نمودند به طوری که به وسیله شکافی هر گودالی به گودال دیگر راه داشت. سپس آنان را در گودالها گذاشتند و در آن را بستند و در گودالی که کسی نبود، آتش روشن کردند که دود باعث خشکی و مرگ آنان شد. ۱۸.

البته، این واقعه بدین گونه نیز نقل شده است: علی (ع) پس از حفر گودالها، دستور داد دو آن آتش ریختند. سپس به نبر فرمود که آنان وا بگردید و در آتش بیندازد. به این ترتیب، همه آنان را هلاک ساخت. در این باره، شعری نیز به حضرت منسوب شده است که فرمود: ۱۹.

ای ای بصرت امرأ متکراً  
ثم انحضرت حفرأ حفراً  
او قوت نارا و دھوت تبرا  
و قتر یحطم حفطاً متکراً

هنگامی که آنان را آتش زد، فریاد زدند: اکنون برای سزا آشکار شد که تو همان پروردگار هستی، زیرا پسر عویث که آن را بیعت کردی. و گفتند: تنها پروردگار آتش، افراد را با آتش عذاب می کند. ۲۰.

هشام بن سالم نقل می کند که من از امام صادق (ع) در حالی که با اصحابش درباره عبدالله بن سبأ و ادعایش در مورد زبونت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) سخن می گفت، شنیدم که فرمود: هنگامی که آن موضوع را در مورد علی (ع) اظهار نمود، امیرمؤمنان از او خواست تا توبه کند، ولی توبه نکرد و حضرت او را با آتش سوزانید. ۲۱. در

**شمیعه**

**مجموعه**

**مذاکرات باپروفیسور ہانزی کرین**

تألیف استاد ۱۹۷۴

مید محمد حسین طاطایی

ترجمہات از:

عزیز احمدی - میدادی حسرتیانی



## تحلیل و بررسی

در اینکه جبرئیل غلو در مورد علی (ع) در سالیهای آخر زندگی ایشان آغاز شد و با شهادت او اوج گرفت، نمی توان تردید کرد. این حادثه را باید در حوادث خلافت علی (ع) بررسی کرد. زیرا به دلیل جنگهای میان علی (ع) و جبرائیلهای مخالف جامعه که کم و بیش از اعتبار سبزی بر خود دار بودند، جزو تردید و بی تفاوتی بر جامعه حاکم شده بود. علی (ع) در جنگ جمل به نبرد طلحه و زبیر که از اصحاب بزرگ و پراساس جملش در زمرة عشره مبشره بودند، رفت. در این جنگ به غیر از این ۲ شخصیت، عایشه، همسر پیامبر، که ام المؤمنین نیز خوانده می شد، شرکت داشت. بنابراین، بسیار طبیعی به نظر می رسد که جمعی گرفتار تردید شده و راه اعتزال و جدایی در پیش گیرند؛ چنانکه گرفتند. جنگ صفین نیز به هر حال نبرد میان ۲ گروه مسلمان بود و نوجبه آن برای کسانی که پلوسنی نمی توانستند تصمیم بگیرند، مشکل می نمود؛ چنانکه این واقعیت نیز در میدانگاه نبرد صفین مشعلی شد و سرتاجام حکمیت را بر علی (ع) تحمیل کردند. در جنگ نهروان، علی (ع) با گروهی مواجه بود که خود او آنان را کتبی می دادند که فرط عبادت و پشانی و زانوآشان پینه بسته بود؛ کسانی که نازبان و حافظان قرآن بودند و به همین دلیل نیز میان برخی مردم جایگاهی داشتند.

طبیعی بود، همه این مسائل باعث می شد که مسلمانان گرفتار نومی نرودند و بی تفاوتی شده و انتخاب راه برایشان مشکل باشد. در چنین شرایطی است که علی (ع) که به منبع وحی متصل و از سرچشمه علم الهی سیراب بود، و کسی که پیامبر (ص) او را در شهر علم دانست، برای از بین بردن یا حداقل تشکیک این حالات تردید، مطالبی را مطرح کرد و در مواردی پیشگوییها و پیش بینیهای نمود و سخنانی بیان کرد که هضم و درک آنها برای جمعی مشکل بود و آن را از قوه و توان فردی عادی خارج می دیدند. از این جهت، در حق علی (ع) قفل می کردند.

بنابراین، هر چند اسانة عبدالله سبأ و پارتش به دلایلی که خواهد آمد از نظر تاریخی کم اعتبار و بلکه بی اعتبار است، لیکن در وجود واقعیتی به نام غالیگری نمی توان و نباید تردید کرد. با توجه به تاریخ داستان ابن سبأ، مرادوی به چشم می خورد که می توان در مورد آن تردید نمود که اشاره می شود:

۱. اکثر کتابهای معتبر تاریخ از مذهبمان، ابن دستان را نقل کرده اند. ظاهراً قدمت تاریخی ابن دستان، حد اکثر از کتابهای تاریخی قرون ۲ هـ. ق پیش می رود، و پس از آن در بعضی کتابهای تاریخی و کتابهای ملل و نحل آمده است. حال این سؤال پیش می آید که چگونه ممکن است انسانی - الوهیت علی (ع) و حوادث همچون آتش زدن مخالفان - با این درجه از

این باره، ابان بن عثمان گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: خداوند عبدالله بن سبأ را لعنت کند که به روایت امیر مؤمنان قاتل شد. قسم به خدا، امیر مؤمنان (ع) بنده مطیع خداوند بود. وای بر کسی که بر ما دروغ بنهد. عده ای در مورد ما مطالبی می گویند که ما درباره خودمان قاتل نیستیم. ما از این افراد به خدا بیزاریم. ما از این افراد به خدا بیزاریم. می جویم.

امام صادق (ع) می فرماید: خدا لعنت کند کسی را که بر ما دروغ بنهد. من عبدالله بن سبأ را به یاد آوردم، موی پنجم دست گردید. از مدعی امری عظیم شد. چه می کند! خداوند او را لعنت کند. قسم به خدا، علی (ع) بنده صالح خدا و برادر رسول الله (ص) بود. در پیشگاه خداوند به مقام ارجستندش نایل شد، مگر اینکه خداوند و رسولش را اطاعت نسرود. همان طور که پیامبر به مقام ارجستندش نایل نشد مگر اینکه پروردگار را اطاعت کرد.<sup>۲۳</sup>

امام صادق (ع) فرمود: ما خاندانی راستگو هستیم. هیچگاه از دروغگویی که یوما دروغ بنهد، و گرفتار است ما را در نظر مردم از اعتبار ساقط کند، آسوده نیستیم. پیامبر راستگوترین مردم بود، ولی سبأ به دروغهای بی روی می بست. امیر مؤمنان (ع) بعد از رسول خدا (ص) راستگوترین مردم بود، ولی عبدالله بن سبأ کسی بود که بر وی دروغ می بست، گفتار صحیح حضرت را تکلیب می کرد و بر خدا نیز افترا می بست.<sup>۲۴</sup>

ابن سبأ در حق عمرو و عثمان بدگویی می کرد و می گفت که علی (ع) او را به این کار دستور داده است. حضرت (ع) او را گرفت و از رفتارش سؤال کرد. او نیز اقرار نمود. حضرت (ع) دستور داد تا او را بکشند. مردم فریاد زدند که می خواهی مردی را بکشی که مردم را به دوستی خاندان پیامبر می خواند، و از دشمنان دوری می جوید؟ پس آن حضرت از کشتن او در گذشت، و وی را به مدائن گسیل نمود.<sup>۲۵</sup>

آنان معتقد بودند قرآنی که وجود دارد، جزئی از ۹ جز، قرآن واقعی است که علم همه آن در پیش علی (ع) است، و پیامبر (ص) آن را کشان کرد. <sup>۲۶</sup> سبأ به معتقد به تناسخ هستند، و امامان اصل بیت (ع) را جزئی از اجزای خداوند می دانند. <sup>۲۷</sup> اعتقادشان، علی (ع) در ابر است و رعد صدای او و برق تازیانه او می باشد. هروقت صدای رعد به گوششان می رسد، در برابر آن می ایستند و با تعظیم و احترام تمام می گویند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین». <sup>۲۸</sup> عده ای از سبأ به معتقدند که علی (ع) با پیامبر (ص) در زمان حیات ایشان در نبوت شریک بودند، اما پیامبر (ص) مقدم بود. هنگامی که پیامبر (ص) در گذشت، علی (ع) نبوت را به او اوت برد، بر او وحی فرود آمد،

اهمیت، از چشم تیزبین مورخان و سیره نویسان اسلامی که در مواردی حتی تا اوصاف زندگی خصوصی رهبران جامعه پیش رفته اند، دور بماند. علی الخصوص در شرایطی که می بینیم در دوره خلافت خود علی (ع)، معاندان و مخالفان چگونه از پیراهن عثمان، ترفتها ساختند، و به دنبال پانتن کوچکترین بهانه ای بودند تا در برابر علی (ع) تبلیغ کنند.<sup>۳۰</sup>

۲. عموم مورخان و از جمله طبری، ماجرای ابن سبا را از قول فردی به نام سیف بن عمر نقل می کنند. این فرد با اسلام دشمنی داشت. وی تحت تأثیر تعصبات قومی عدنانی، مبادرت به افسانه سازی سباییه کرد و آنان را منتسب به قحطان نمود. بدین وسیله، بزرگان قبایل عدنان همچون: مروان، سعید، ولید، معاویه، عبدالله بن سعد، ابن سرخ، طلحه، زبیر، عایشه را که گردانندگان فتنه های بزرگ در اسلام بودند بیگناه نشان داد، و تمام جرایم و جنایات وارده را به گروه سباییه بار کرد.<sup>۳۱</sup>

۳. با سرور زمان، داستان سباییه به اشکال مختلفی در کتابهای ملل و نحل، حدیث و تاریخ مطرح شد، به طوری که در اوائل قرن ۵هـ. ق به بعد، این شخصیت به ۳ فرد مبدل گردید که به ترتیب: عبدالله بن وهب سبائی در نزد گروه خوارج، عبدالله بن سبا معروف به ابن سوداء (فائز) به وصایت و رجعت علی (ع) و عبدالله سبائی غالی می باشند.<sup>۳۲</sup>

۴. در بعضی کتابها آمده است که علی (ع) او را وادار به توبه کرد، اما او نپذیرفت. لذا، حضرت او را سوزانید. اما در بعضی منابع دیگر آمده است که او به مدائن تبعید شد و در این میان، وساطت بعضی اصحاب همچون عبدالله بن عباس، دخیل بود.<sup>۳۳</sup>  
۵. آمده است که علی (ع) عده ای از سباییه را در آتش سوزاند. این داستان بسیار ابهام انگیز است، زیرا اصولاً کمتر می توان از افعال این چنین مجازاتی در تاریخ اسلام و دو سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) سواغ گرفت، زیرا حکم سزاندن سوزاندن نمی باشد.<sup>۳۴</sup> از طرفی، چرا علی (ع) که عدالت و سخت گیری او در امر قضا زاینده خاص و عام است، در این مورد تبعیض قائل شد و رهبر گروه را که جرمش سنگین تر بود با وساطت آزاد کرد.<sup>۳۵</sup>

۶. نکته دیگر اینکه، خلق امثال عبدالله بن سبا در تاریخ اسلام، مسابقه ای طولانی دارد. حتی در زمان پیامبر اسلام (ص)، کفار قریش آن حضرت (ص) را منتهم می کردند که تعالیم خود را از مسیحیان یا یهودیان گرفته است. از جمله می گفتند: پیامبر (ص) تعالیم خود را از برده ای مسیحی به نام جبر دریافت کرد یا بحیرای راهب یا نسطورا تعالیم عالیه اسلام را قبل از بعثت به ایشان یاد داده اند.<sup>۳۶</sup>  
بنابراین، هر زمانی که حرکت مهمی در جامعه صورت می گرفت و جنبش و تحولی ایجاد می شد، این گونه جریانات به عنوان حربه ای شدوهر این قیام، برپا می شد.

۷. روایاتی که در اکثر کتبهای و رجالی از این سره یاد

**الفَصِيحُن**  
**فِي الْمَنَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالنَّجْوَى**  
للإمام  
أبي محمد بن أبي حمزة بن محمد بن أبي نصر الطائفي  
روى صاحب  
المَنَالِ وَالنَّجْوَى  
لائمام ابن الصنع محمد بن محمد الكوفي الشهير بناني  
**ذِكْرُ الرَّسُولِ**  
عظمة النبي  
صلى الله عليه وآله وسلم  
تدوين - تحقيق

می شود، مستند به کتاب رجال کشی است. صرف نظر از عدم اتقان این کتاب، در کتابهای دیگر به ۲ روایت بر می خوریم که شاقض با روایتهای پنجگانه کشی است. در این قسمت به بیان این ۲ روایت می پردازیم:

الف: امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل می کند که روزی امیرمؤمنان (ع) فرمودند: چون از نماز فارغ شدید، دست خود را به سوی آسمان بردارید و به دعا و مناجات با خدا پردازید. این سیا چون این گفتار امیرمؤمنان را شنید، به او اعتراض کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! مگر خداوند در همه جا نیست؟ علی (ع) فرمود: بلی، خداوند در همه جا هست. این سیا گفت: پس چرا در حال دعا دست به سوی آسمان برداریم؟ علی (ع) فرمود: مگر این آیه را در قرآن نخوانده ای که خداوند می فرماید: *وَلِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تَعْلُونَ*<sup>۳۷</sup> «اروزی شما آنچه به شما وعده داده است، در آسمان می باشد». پس، روزی را باید از جای خود درخواست کرد و محل رزق همان محلی است که خدا وعده داده و آن طرف آسمان است.<sup>۳۸</sup>

ب: شخصی به همراه مردی که او را ابن سوداء می گفتند، نزد علی (ع) آمد. وی گفت: ای امیرمؤمنان! این مرد به خدا و پیامبر (ص) دروغ می بندد و تو را نیز به دروغهایش شاهد می گیرد. امیرمؤمنان (ع) فرمودند: دور و دراز گفته است. چه می گوید؟ گفت: از لشکر غضب سخن می گوید. امام فرمود: او را رها کن. آری، لشکر غضب، گروهی هستند که در آخر الزمان خواهند آمد.<sup>۳۹</sup>

پانوشها :  
۱. مؤمنون/ ۵۳، ۵۲

۲. مائده، ۲۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۱۲۵۲-۱۲۵۳ تفسیر  
کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، صص ۱۳۲-۱۳۳

۳. ولایت نکویں و ولایت ششمی، صص ۱۵۷-۱۵۶، تفسیر  
ناروا، صص ۱۳۹-۱۳۸، اکتیوا علی الشیعة، صص ۲۱۷-۲۱۶، فرهنگ شرق  
اسلامی، صص ۳۰-۳۱ (مقدمه)

۴. تاریخ علم کلام و مذهب اسلام، ج ۱، صص ۷۸، ۷۷، اشع در سیر  
تاریخ، صص ۳۷۶، ۳۷۷

۵. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، صص ۶۵، ۶۴، اسناد المیزان، ج ۱،  
صص ۱۱۰-۹، الصرح و التعلیل، ج ۲، صص ۱۶۷

۶. الکامل فی صفات الرجال، ج ۱، صص ۲۷۶، الصفاء الکبیر، ج ۲،  
صص ۱۵۲-۱۵۳، الصفاء و الشرفین، ج ۱، صص ۳۰

۷. تنقیح الباری، صص ۲۶۰، احوال الرجال، صص ۲۳-۲۱، شلوات القلوب  
فی اخبار من زعم، ج ۱، صص ۱۲۲

۸. تنقیح العقاب فی علم الرجال، ج ۳، صص ۱۸۸، قاموس الرجال، ج ۱،  
صص ۱۵۰-۱۵۱، کلیات فی علم الرجال، صص ۲۱۹-۲۲۲

۹. نساء، ۱۱۷، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۱۲۴، المیزان  
فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۱۴۹-۱۵۰، انبیا، ج ۳،  
صص ۲۳۳-۲۳۴

۱۰. مائده، ۱۷۷، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۴، صص ۱۳۰، منبع  
الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، صص ۲۸۸، جامع البیان فی  
تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۲۰۶

۱۱. تحریر الرساله، ج ۱، صص ۱۱۸، صراط النجاه، ج ۱، صص ۷۷، کلیات فی  
علم الرجال، صص ۲۰۹

۱۲. کمال، ج ۳، صص ۱۵۴، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۷، صص ۱۲۸،  
تاریخ طبری، ج ۲، صص ۶۲۷، ششم، صص ۲۲۱-۲۲۵

۱۳. تبصیر، صص ۱۲۳، الملل و النحل، ج ۱، صص ۱۳۲، اسناد المیزان، ج ۳،  
صص ۲۹۰

۱۴. تمزیقات، صص ۱۰۳، العیالات و الفسوق، صص ۲۰، فرهنگ شرق  
اسلامی، صص ۲۲۵

۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۵، صص ۱۱۷، الحوادث العین، صص ۱۵۲، التنبیه  
و الرد، صص ۲۵

۱۶. ششم، صص ۲۲۵، الفسوق بین الفسوق، صص ۱۲۴، تهذیب تاریخ ابن  
عساکر، ج ۷، صص ۲۲۸

۱۷. رجال کشی، ج ۱، صص ۳۲۳، بحار الانوار، ج ۲۵، صص ۲۸۶، قاموس  
الرجال، ج ۵، صص ۲۶۱

۱۸. رجال کشی، ج ۱، صص ۳۲۵، نهج البلاغه، ج ۵، صص ۱۵،  
والی، ج ۲، صص ۷۰، ابواب المعنود

۱۹. بحار الانوار، ج ۲۵، صص ۲۸۵، مستدرک الوسائل، ج ۳، صص ۳۲۳،  
مقابله، ج ۱، صص ۲۶۵

۲۰. شرح نهج البلاغه، ج ۵، صص ۱۶، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۷،  
صص ۱۳۰-۱۳۱، الفصل، ج ۲، صص ۱۸۶

۲۱. رجال کشی، ج ۱، صص ۳۲۳، قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۶۱، تطبیح

چنانکه مشخص است، روایتهای کشی دلالت دارد که ابن  
سبأ به الوهیت و خدای بشری قائل بود. اما روایت اول  
می گوید: ابن سبأ خدا را منزله و بالاتر از این می دانست که  
مانند اجسام در مکانی باشد و در مکانی دیگر نیباشد. و روایت  
دوم دلالت دارد که پیشگویی می کرد و مردم آن را با تابآوری  
می شنیدند، اما حضرت (ع) آن را تأیید کرد و دستور آزادی او را  
صادر نمود. ۳۹

۸. در افسانه ابن سبأ و نیز غلات دیگر، به حرکت علی (ع)  
در ابرها اشاره شده است. می توان چنین اظهار کرد که ابن  
جمله تحریف کلام پیامبر (ص) است و کسانی که قصد ضربه  
زدن به پیکر تشیع و اسلام را داشتند با تحریف واژه  
«صحاب» در عبارت پیامبر (ص) که فرمودند: «اینک علی در  
صحاب به سوی شما آمد»، داستان ابن عبدالله بن سبأ را کامل  
کردند. در صورتی که به ادعای علمای اهل شیعیه و  
سنت، حضرت (ص) عمامه ای سیاه رنگ به نام صحاب  
داشتند، که آن را به عنوان سروری، بر سر علی (ع)  
گذاشتند. هر گاه علی (ع) آنها آن عمامه - که صحاب نام داشت -  
می پوشید، حضرت (ص) می فرمود: علی در صحاب به سوی شما  
آمد. ۴۰

پژوهشی درباره  
طوائف غلاة

تابان غیب صغرا و موضع انبوه (ع) در این باب

مؤلف:  
سکندر اسفندیاری



الفعال، ج ٢، ص ١٨٢، باب عبدالله  
 ٢٢. رجال كشي، ج ١، ص ٣٢٢، ابحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٨٩، قاموس  
 الرجال، ج ٧، ص ٢٦١  
 ٢٣. رجال كشي، ج ١، ص ١٣٢٢، ابحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٨٩، ٢٨٧  
 قاموس الرجال، ج ٧، ص ٢٦٢  
 ٢٤. رجال كشي، ج ١، ص ٣٢٢، ابحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٨٧، قاموس  
 الرجال، ج ٧، ص ٢٦٢  
 ٢٥. شرح نهج البلاغة، ج ٥، ص ١٧٦، المقالات والفروق،  
 ص ١٢٠، الفرق بين الفرق، ص ١٢٢  
 ٢٦. شرح نهج البلاغة، ج ٨، ص ١٢٠، انسان الميزان، ج ٢، ص ١٢٨٢  
 ميزان الاعتدال، ج ٢، ص ٢٢٦  
 ٢٧. الملل والنحل، ج ١، ص ١٣٣، الفرق بين الفرق، ص ١٣٣ و ١١٦٢  
 المقالات والفرق (نقست تطبيقات)، ص ١٦١  
 ٢٨. ترميمات، ص ١١٢، شرح نهج البلاغة، ج ٨، ص ١٢٠، تنصير،  
 ص ١٢٣  
 ٢٩. التنبيه والرد، ص ١٥٠  
 ٣٠. عبدالله ابن سبأ، ج ٢، ص ١٣٧  
 ٣١. عمان، ج ٢، ص ٢٦٢، ٢٨٢، الامام الصادق والمطالع الاربعة،  
 ج ٦، ص ٢٧٥، ١٨٢  
 ٣٢. تنصير، ص ١٢٢، الفرق بين الفرق، ص ١٢٢، انساب، ج ٧، ص ٢٦  
 ٣٣. ميزان الحكمة، ج ٦، ص ١٠٧، ١١٨، ١١٩، كافي، ج ٧، ص ٢٥٩، ٢٦٠، ١٢٦٠  
 مناقب، ج ١، ص ٢٦٥  
 ٣٤. كافي، ج ١٧، ص ٢٥٨، تهذيب الاحكام، ج ١٠، ص ١٢٨، استيعاب،  
 ج ٢، ص ٢٥٢، ٢٥٢  
 ٣٥. سيرة المصطفى، ص ٥٢، ١٥٦، ابرهال، ج ١٢، ص ٢٨٥، ٢٨٥، معالم  
 التنزيل، ج ٣، ص ٢٢٩، ٢٥٠  
 ٣٦. ذريات، ٢٢  
 ٣٧. تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٢٢، رسائل الشيعة، ج ٢،  
 ص ١٠٥٦، ١٠٥٧، ١٠٥٨، لا يظفيرة الفقيه، ج ١، ص ٢٢٥  
 ٣٨. غيب نماني، ص ٢٢٣، ٢٢٢  
 ٣٩. عبدالله بن سبأ، ج ٢، ص ١٢٢، ١٢٥  
 ٤٠. نهج، ج ٢، ص ٢٢٥، سفينة البحار، ج ١، ص ١٦٠٢  
 الانوار المحمدية، ص ٢٥١

نهباني، مكتبة الحقيقة، استانبول، ١٣٠٥ هـ. ق/١٩٨٥ م  
 ٦. البرهان في تفسير القرآن، هاشم حسرتي، مؤسسة الفرقا،  
 ج ٢، بيروت، ١٣٠٢ هـ. ق/١٩٨٣ م  
 ٧. التبصير في الدين وتبسيط الفسفة الناجية عن الفرق  
 الهالكين، شاعقوردين طاهر اسفرايني، تحقيق كمال يوسف  
 الحوت، عالم الكتب، ج ١، بيروت، ١٣٠٣ هـ. ق/١٩٨٣ م  
 ٨. الشبان، محمدين حسن طوس، تحقيق و تصحيح احمد حبيب قهر  
 هاشمي، ص ١٢٠، بيروت، ص ١٢٠  
 ٩. الترميمات، علي بن محمد جرجاني، مكتبة مصطفى الباني الحلبي  
 واولاده، مصر، ١٣٥٧ هـ. ق/١٩٣٨ م  
 ١٠. التنبيه والرد على اهل الامراء والبيع، محمدين احمد مطلي، به  
 كوشش محمد زاهد بن حسن كوثري، مكتب نشر الثقافة  
 الاسلامية، ج ١، ص ١٣٦٨ هـ. ق/١٩٢٩ م  
 ١١. الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن محمد راقي، واولاد احياء التراث  
 العربي، ج ١، بيروت، ١٣٧٢ هـ. ق/١٩٥٢ م  
 ١٢. المحرر العيني، نشار بن سعيد حيمري، تحقيق و تحشية كمال  
 مصطفى، المكتبة العربية المصرية، ج ١، ص ١٣٦٧، ١٣٦٧  
 هـ. ق/١٩٢٨ م  
 ١٣. الصفاه الكبير، محمدين عمرو عجيل، تحقيق عبدالمنظف امين  
 قلنجي، دارالكتب العلمية، ج ١، بيروت، ١٣٠٢ هـ. ق/١٩٨٢ م  
 ١٤. الصفاه والشركيين، جمال الدين بن جوزي، تحقيق ابو الفداء  
 عبدالدالك قسامي، دارالكتب العلمية، ج ١، بيروت،  
 ١٣٠٦ هـ. ق/١٩٨٦ م  
 ١٥. الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادي، تصحيح محمد  
 زاهد بن حسن كوثري، مكتب نشر الثقافة الاسلامية، ص ١٢٠،  
 ١٣٦٧ هـ. ق/١٩٢٨ م  
 ١٦. الفصل في الملل والاعواء والنحل، هل بن احمد بن حزم  
 القلبي، دار المعرفه، بيروت، ١٣٠٦ هـ. ق/١٩٨٦ م  
 ١٧. الكافي، محمدين يعقوب كليني، تصحيح و تعليق علي اكبر  
 فخاري، دارالكتب الاسلامية، ج ٣، ص ١٢٠، ١٢٠  
 ١٨. الكافي في التاريخ، علي بن ابي النعمان بن ابي بصير  
 داود، بيروت، ١٣٩٩ هـ. ق/١٩٧٩ م  
 ١٩. الكافي في صفاه الرجال، عبدالله بن عدي، دارالفكر،  
 ج ٢، بيروت، ١٣٠٥ هـ. ق/١٩٨٥ م  
 ٢٠. المقالات والفرق، محمدين عبدالله اشعري، تصحيح و تعليق  
 محمد جواد مشكور، مركز انتشارات علي و فرهنك، ج ٣،  
 ص ١٣٦١ هـ. ق.  
 ٢١. الملل والنحل، محمدين عبدالكريم شهرستاني، ابرهال،  
 ويزن، لايبزيك، ١٩٢٣ م

ادامه در صفحه ٨٣



۲۲. المنالاب، محمدبن علی بن شهر آشوب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی تا
۲۳. میزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، مؤسسه الاعلی للعلوم، بیروت، ۱۴۰۲هـ. ق/ ۱۹۸۳م
۲۴. التمهید فی تفسیر الحدیث والآثار، علی بن ابی النعمان، تحقیق محمود محمد طنباجی و ظاهر احمد زای، دارالکتب العربیه، ج ۱، بی جا، ۱۳۸۳هـ. ق/ ۱۹۶۳م
۲۵. الوافی، محمد محسن شاه مرتضی فیض کاشانی، مکتبیه آیه الله العظمی، بی جا، ۱۴۰۴هـ. ق
۲۶. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۳هـ. ق/ ۱۹۸۳م
۲۷. تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، علی محمد ولوی، مؤسسه انتشارات بخت، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷
۲۸. تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، دارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳هـ. ق/ ۱۹۸۲م
۲۹. تشیح و سیر تاریخ، سیدحسین جعفری، ترجمه سیدمحمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۹
۳۰. تفسیر روح الجنان و روح الجنان، جمال العین رازی، تصحیح سیدابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، کتابپروشی اسلامی، تهران، ۱۳۹۸هـ. ق
۳۱. تفسیر کنزالدقائق و بحر الفرائد، محمدبن محمدرفاعی، مؤسسه الطبع والنشر، ج ۱، تهران، ۱۴۱۱هـ. ق/ ۱۹۹۰م
۳۲. تنلیح المسائل فی علم الرجال، عبدالله مناسقانی، دارالمرتبوه، نجف اشرف، ۱۳۵۰هـ. ق
۳۳. تذهیب الاحکام فی شرح المعتقد، محمدبن حسن طوسی، تحقیق و تعلیق حسن موسوی خسروان، دارصعب، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۱هـ. ق/ ۱۹۸۱م
۳۴. تذهیب، تاریخ ابن عساکر، عبدالقادر بن احمد بن بدران، مکتبیه العربیه، ج ۱، دمشق، ۱۳۵۱
۳۵. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمدبن جریر طبری، دارالمعرفه، ج ۴، بیروت، ۱۳۹۸هـ. ق/ ۱۹۷۸م
۳۶. سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار، عباس قس، انتشارات فراهانی، تهران، بی تا
۳۷. فسرات الذهب فی احیاء سلف، عبدالجلی بن عماد، مکتبیه القدسی، مصر، ۱۳۵۰هـ. ق
۳۸. شرح نهج البلاغه، عبدالمجید حبه الله بن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیه، بی جا، ۱۹۶۳م
۳۹. شیعه، سیدمحمد حسین طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۱
۴۰. شیعه و تمسکهای ناروا، محمد جواد شری، ترجمه محمدرضا
- عطایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۶
۴۱. صراط النجاه، ابوالحسن اسفندی، حاشیه ابراهیم حسین اسفندیانی، تصحیح ابوالقاسم شرافت، چاپخانه اسلامی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۷۷هـ. ق
۴۲. عبدالله بن سید، مرتضی عسکری، المکتبیه الاسلامیه الکبری، ج ۱، بی جا، ۱۳۹۴هـ. ق/ ۱۹۷۶م
۴۳. غیبت نعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، کتابخانه صدوق، ج ۱، تهران، ۱۳۶۳
۴۴. فتح الباری، احمدبن علی بن حجرعسقلانی، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ق/ ۱۹۸۵م
۴۵. فرهنگ لغت اسلامی، محمد جوادمشکور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۲، مشهد، ۱۳۷۲
۴۶. قاموس الرجال، محمد تقی مستری، مرکز نشوونکتاب، تهران، ۱۳۸۲هـ. ق
۴۷. کذبوا علی الشیعه، محمدرضا رضوی، بی تا، بی جا، بی تا
۴۸. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۲، قم، ۱۴۰۸هـ. ق/ ۱۳۶۶ش
۴۹. لسان المیزان، احمدبن علی بن حجرعسقلانی، مؤسسه الاعلی للعلوم، ج ۲، بیروت، ۱۳۹۰هـ. ق/ ۱۹۷۱م
۵۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، مکتبیه آیه الله العظمی المرتضی النجفی، قم، ۱۴۰۳هـ. ق
۵۱. معالم التنزیل فی التفسیر و التناویل، حسین بن سعید بقوی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵هـ. ق/ ۱۹۸۵م
۵۲. منہج الصادقین فی الزمام المخالفین، فتح الله کاشانی، مقدمه و یازدهی ابوالحسن مرتضوی، تصحیح هلی اکبر غفاری، انتشارات علمی اسلامیه، بی جا، بی تا
۵۳. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد ذهبی، تحقیق هلی محمد بجای، دارالمعرفه، ج ۱، بیروت، ۱۳۸۲هـ. ق/ ۱۹۶۳م
۵۴. میزان الحکمه، محمد محمدی ری حری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۲، قم، ۱۳۷۰
۵۵. وسائل الشیعه الی تعهید مسائل الشریعه، محمدبن حسن عاملی، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۵۶. ولایت تکوین و ولایت تشریح، لطف الله صالحی کلیانکی، بنیاد بخت، مؤسسه الامام المهدی، تهران، ۱۳۶۰